



«شهیار قنبری» از بنیامین بهادری شکایت کرد  
**جنجال‌های**  
یک ترانه کپی شده

شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۹۹ - ۱۵ شعبان ۱۴۴۱ - ۴ آوریل ۲۰۲۰

# شهیار

روزنامه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران



عضو فراکسیون امید مجلس در گفت‌وگو با همدلی مطرح کرد:

**مجلس زیرساخت‌های ارتباطی**  
جلسه آنلاین را ندارد

سال پنجم - شماره ۱۳۸۹ - ۸ صفحه - قیمت ۲۰۰۰ تومان

تحقق درآمدهای کشور درهاله‌ای از ابهام قرار دارد

## چالش بزرگ نفتی بودجه ۹۹

گزارش همدلی از درگیری‌های نوروزی در برخی از زندان‌ها

## اپیدمی فرار از زندان

وزیر بهداشت به اقدام ناگهانی وزارت صمت در بازگشایی کسب و کارها اعتراض کرد

## ناهماهنگی عجیب در مدیریت کرونا

گزارش همدلی از افزایش درگیری خانگی در زمان خانه نشینی

## خشونت در قرنطینه

شیوع ویروس چینی، رئیس‌جمهور را جدی‌تر کرد

# رابطه سینوسی روحانی و کرونا

**همدلی** | واکنش رئیس‌جمهور روحانی به شیوع ویروس کرونا در کشور، از زمان شروع تاکنون، روندی متغیر داشته است. روحانی که در ابتدای جدی شدن ظهور این ویروس در کشور، برخوردی ساده و تقریباً مشابه با حوادث دیگر با موضوع کرونا داشت، به تدریج و با جدی‌تر شدن گسترش کووید ۱۹، مجبور به تغییر رویه شد و شاید بتوان گفت به نوعی قفسه را جدی‌تر گرفت. با این حال واکنش‌های او از همان آغاز تاکنون، با انتقادهای بسیاری روبه‌رو بوده است. جدا از عدم اعلام قرنطینه اولیه شهر قم به عنوان مرکز اولیه انتشار ویروس، تعطیل نشدن ادارات و همچنین قرنطینه نشدن

بلا تکلیفی ادامه دار حوادث سال گذشته به سال جدید منتقل شد

## پرسش‌های بی‌پاسخ سال ۹۸

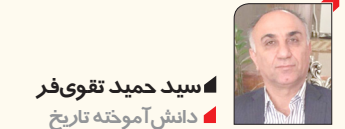


پربیننده‌ترین سریال سیما در ایام نوروز از کجا به اینجا رسید؟

## تغییر پایتخت

### سرمقاله

کرونا؛ جهانی شدن یا جنگ جهانی؟



تاریخ بشر توجیه اتحاد بدون توهم یا حقیقت وجود دشمن فرضی یا واقعی را به یاد ندارد. تئوری عمومی سیستم‌ها هم می‌گوید که هر نظامی در مقابل آنتروپی (آشفستگی) مقاومت می‌کند. سرانجام کنش و واکنش میان نظم موجود و آنتروپی، نظم جدیدی را سامان می‌دهد که باز به عنوان نظم موجود با آنتروپی درون خود به کنش و واکنش می‌رسد و نظم تازه‌تری سر بر می‌آورد. این فرآیند به حرکت تاریخ و تغییرات اجتماعی و تکامل می‌انجامد. در ابتدای تاریخ و عصر انسان شکارگر، دشمن؛ گرسنگی بود و حیوانات دیگر، و انسان به قدرت و عقل ابزارساز خود متکی بود. در عصر کشاورزی، دشمن؛ همسایگان پورت دامپروری و زمین‌های کشاورزی بود و اتحاد خانواده و قبیله، نیز تدبیری برای دفاع از پورت و زمین بود. نمادهای اتحاد قبیله در مقابل سایر قبایل، آن همه سرودها، ترانه‌ها، اسطوره‌ها، با آن همه زیبایی، محصول نوع معیشت، شرایط زیست و دشمنی در مقابل دیگران و حفظ اتحاد خود بوده است؛ همان‌ها که تحت عنوان فولکلور و فرهنگ شناخته می‌شود.

حیات و ممات نیاکان ما بستگی به این اتحاد و دشمنی با دشمنان داشت و در سطح کلی تر - یا ملی تر- فتوحات عالم‌گیر، جهان‌گشایی‌های عظیم، جابه‌جایی‌های بزرگ انسانی، بل‌شکرکشی‌های جهان‌سوز، تجلی آن تفکر در عصر باستان بوده است.

ادامه در همین صفحه

### ادامه سرمقاله

کرونا؛ جهانی شدن یا جنگ جهانی؟

در جهان موج دوم یعنی عصر صنعت، منافع طبقاتی و مادی، سر لوحه کار قرار گرفت. در این موقعیت طبقه کارگر باید در مقابل دشمنان خود یعنی سرمایه‌داران متحد می‌شد. شعار معروف «کارگران جهان متحد شوید» در بازار همین راستا ارزیابی می‌شود. در سطح کلان هم رسیدن به منابع اولیه و بازار فروش دستمایه استعمار و در صورت عینی آن، دو جنگ جهانی اول و دوم شد. سطح دشمنی از قبیله به قاره کشیده شد و دایره‌ها وسیع‌تر شد، اما منطق همان منطق توجیه اتحاد در مقابل دشمنی دشمنان بوده است. دوگانه عدالت و آزادی و سوسیالیسم و کاپیتالیسم، کره زمین را به دو نیمه تقسیم کرد که دو قطبی شرق و غرب مظهر آن بود و جنبش عدم تعهد و جنبش‌های راهی‌بخش، میان‌برده‌های آن نمایش عظیم جهان موج دوم یا عصر صنعت بودند.

سقوط کمونیسم و پیوستن مائوئیسم به سرمایه‌داری، جهان را وارد فاز بی‌نظمی ابتدای قرن بیستمی‌یکم کرد. پیدایش بنیادگرایی در جهان اسلام و گسترش آن، برای مدتی نه‌چندان پایدار شکل جدید نظم در مقابل دشمن، یعنی همان منطق همیشگی -سوسو- زنان- زنده نگه‌داشت، اما جهان اسلام در درون خود واجد یک پارادوکس بزرگ بود؛ سران و سردمداران مستبد جهان اسلام هر جا خود مخالف غرب بودند، بدنه جامعه‌شان بر عکس به سمت غرب گرایش داشته است (لیبی و عراق) و هر گاه مستبدین به غرب وابستگی داشت، بدنه جامعه غرب‌ستیز بوده‌اند (مصر و برخی کشورهای عربی خلیج فارس). این دشمنی از آن شدت و حدت و پایه و مایه برخوردار نیست که نظم جدید و دشمنی جهانی تازه‌ای را ایجاد کند، اما تاکنون مانند میان‌برده‌ای اثرگذار عمل کرده است. جهانی شدن و یکپارچگی کره زمین پس از سقوط بلوک شرق و کمربند شدن بینادگرایی و همچنین جهانی شدن سرمایه‌چگونه می‌تواند توجیه اتحاد خود را تبلیغ کند؟ جهانی شدن مدت‌هاست که آغاز شده است، اما توجیه اتحاد جهانیان و منطق پیروی همه از آن چگونه میسر است؟

موج سوم (عصر سایبر) با روش‌های توجیهی موج دوم (عصر صنعت) دیگر دوام نخواهد آورد. اکنون چه می‌شود؟ جهان که به واسطه صنعت الکترونیک درهم ادغام شده، با چه توجیهی متحد می‌ماند؟ احتمالاً باید از کرات دیگر تهدید شود؛ تا شعار «ساکنان زمین متحد شوید» در دستور کار قرار گیرد و دولتی جهانی، رهبری کار را به دست بگیرد و همه مانند دیواره مانند عصر صنعت به جنگ نیروهای متخاصم فرارزمینی بروند و با همان الگوی باستانی «دشمن مشترک» متحد شوند.

اکنون کرونا این فرصت را فراهم کرده است. طنز زمانه آن که در عصر جهانی شدن، بزرگ‌ترین دشمن مشترک را باید با میکروسکوپ دید. اما اکنون چه می‌شود؟ کرونا اقتصاد جهان را حداقل ۳۰ درصد کوچک خواهد کرد. آیا برای رشد دوباره مانند عصر صنعت به جنگ جهانی متوسل می‌شویم؟ شک ندارم اگر چنین باشد خاورمیانه و ایران کانون آن خواهد بود. بشر کنونی تجربه تشکیلات جهانی مانند فیفا و فیلا را در پشت سر دارد. آیا می‌تواند از آن درس بیاموزد و توجیه اتحاد عقلانی را جایگزین فلسفه اتحاد در برابر دشمن کند؟ بشر کم دشمن مشترک ندارد؛ گرم شدن کره زمین، نازک شدن لایه‌ازن، افزایش آیدکسید کربن و سوخت‌های فسیلی. اما هیچ‌کدام مانند کرونا، به این اندازه عینی و ملموس، حیات در کره زمین را تهدید نکرده است. آیا این ویروس ذریعینی همه جهان را زیر نظر سازمان جهانی بهداشت، جامعه جهانی و سازمانی کارتر از سازمان ملل، متحد می‌کند؟ آیا بشریت به دلیل خطر اضمحلال این بار به روش عقلانی خود کره زمین و اقتصاد را نجات خواهد داد؟ آیا ما می‌آموزیم که فعالیت و بیماری یک کشاورز چینی می‌تواند همه جهان را متاثر کند؟ و در مسیر پاسخ به این سوالات، به تشکیل سازمان و دولتی جهانی - با قدرت کنترل و «اتوریشه» ای درخورد اداره همه جهان بیندیشیم؟ جهان آزمون دشواری پیش‌رو دارد.



▲ **احسان اقبال سعید**  
روزنامه‌نگار

کرونا کرونا

اپیدمی هولناک ابتدای سال نوی خورشیدی و تداوم ماه‌های میلادی را به خون و هراس کشانید و انسان‌های پرشماری را هم ماتم و بهت زده کرد. سالیان درازی بود که بشر کمتر چنین به ناگواری‌های جهانگیر دچار آمده بود و علیرغم همه شعارها و نماهای انسان جهانی و درد مشترک رنج هر شخص و قوم و ملیت یگانه متعلق به همان خطه بود و به ذهنیت دیگران خطور هم نمی‌کرد. بشر بالیده در فضای پس از جنگ سرد به مدد نسبی شدن کوه روایتها و فرآیند تولید گسترده در تمام عرصه‌ها آنچه در سال‌های تمام شده رویا می‌مانست را به گونه یک حق مسلم و ابتدائیات زندگی به چنگ آورده بود. اما سیرر سهمگین و گاه ناغافل زیست بشر و چرخش هستی بار دیگر عیان ساخت که نه هیچ پدیده و دورانی به خاطردها و زلزله‌اند تاریخ خواهد پیوست و نه در باد و طوفان هیچ چیرگی و به‌سرس شدن دورانی می‌توان به آسودگی خفت که همواره گردادهای مهیب در آستانه و انتظار زیست آدمیان هستند. حالیا که صغیر و کبیر و مدعی و معوم همه در چنگ این شیر نر خونخواره گرفتاریم و ادبار و آسیب‌پذیری خویش را عیان به چشم می‌بینیم، از سر فراغت دمان خانه‌نشینی و قلم‌گرینی می‌توان مفادی نگاشت هرچند به کم‌جانی قلم در این روز و همه روز باوری خلل‌ناپذیر دارم و ایضا دارید...

۱- **در مملکت چو غرش ششیران گذشت/ این عوعو سگان شما نیز بگذرد**

سیف فرغانی در چکامه فوق‌اینبای خیره‌سرس بشر را نشانه رفته که به فزونی گرفتن قدمی یا درمی و از باب سوزن به خود زدن قلمی نیز خدا را بنده نیستند و می‌پندارند قلب عالم امکان‌اند و موکد می‌کنند که «اکنون جهان زیر پر ماست» و خود را عقاب تیزپرواز عالم امکان جا می‌زنند و بدتر آنکه خود این‌ترهات را باور می‌دارند. اگر روزگاری اسبابی فراهم می‌شود و بشر قادر به شکافتن علوم و رموز البته تا حدی و مجالی می‌شود و امپراطوری‌ها گردن و ستون برمی‌فرازند و می‌پندارند که «جنبیدن پشه عیان از نظر» آنان است دیرتر و دورتر زمانی که جام جهان‌نما به خواب‌نما شدن می‌مانست این تجربیات هولناک بر بشر رفته تنها در قالب روایات پهلوی به افسانه زده نشر و نشو می‌یافتند و حالا که گوی چشم‌پندشان در قالب نرم‌افزارها در تلفن‌های هوشمند در دسترس‌تر از هر زمان است اگر نیکو نگریسته شود وبه چشم جان نوع انسان خواهد دید که همین زیست سبک‌بار و متفرعنش جهان‌اندازه بر باد و طوفان‌های ناگوار است. اگر بدانیام نه کاخ سفید و نه هیچ سیاه و سفید دیگر را جایی ایمن و امان در دسترس نیست، شاید تناسب و تعادل عادلانه‌تری در هورمون‌های خود «جهانمدارپندارانه» انسان حاصل شود و زیست به واقع واقعی‌تری را از دنیای مجاز و ایجاز اکنون تجربه کنیم. البته آنان که جان و نان به‌در برند از این گرداب هراسناک.

۲- **هر کسی از ظن خود شسد یار من/ از درون من نجست اسرار من**

مفاهیم و مبانی گاه چنان عظیم و شریف‌اند در بیان و کلمه که هرگونه تشکیک و تردید در صحت وقوع‌شان بر خاک حقیقت اسباب روسیاهی گوینده است. انسان دوست‌تر

می‌دارد که مفاهیم بلند و انسان‌های بزرگ را ستایش کند و صفات‌شان را بستاند یا آن که خود گاهی و نوعی قائل و عامل به آنان نیست از سر خیره‌سری یا شاید ناچاری اما می‌ستاند تا تمایل کمال‌خواهی غایی خود را التیامی یا نوازشی بدهد. چنین است که بزدلان و کنج‌عافیت‌جویان هم اگر نه در روی پرده که در خفا سرداران شیردل را ستایش می‌کنند. در میانه این بحران عالم‌گیر که شدت بیدادهای چنگیزو تیمور و بمب‌اتم را هم به روسیاهی و پرده‌نشینی وامی‌دارد، منافع جمعی و خطر برای همه نوعی باور همگانی است. اما در این میان و میانه بازی برای همگان یکسور و یکسان نیست. کس و کسبانی طلای ناب در میان سنگ‌های تیره‌ای که بر جماعت باریدن گرفته فراچنگ می‌آورند و یک را به هزار می‌رسانند در همین روزها، اگر نیک اندیشه کنیم در زمان عظیم‌ترین جنگ‌های میهنی هم چنین بوده و جماعتی با انبار و احتکار و هزارویک رندی و ترفند در آستین، طبقه‌ای بر طبقات بهشت شداد خود می‌افزایند. جنگ منافع و دخل یکی به عوض خرج آن یک، انگار موتور محرکه چرخش گوی درهم لولیدن بسیار بشر در طول تاریخ است و همین برقرار ناستوار است که اسباب جنگ و نامرادی و فغان را هم‌نشین همیشه تاریخ کرده است. این نزاع گاه خونین و عشق‌های رنگی که عاقبت‌شان با و بلخند مه‌پیکران بر پرده تبلیغات، انگار این چرخش ادامه دارد تا حرکت نهایی آخرین ذخیره الهی تا این بازی خونین یکبار برای همیشه به‌هم بخورد و عالمی نو و آدمی نو ساخته شود.

۳- **هان‌ای دل عبرت بین/ ایوان مدائن را آیینه عبرت مبین!**

فعل آخر سروده سترگ شاعر را دست‌خوش سبک‌سری نمودم تا منظور حاصل آید. عبرت از آن بازپزه‌های همیشه تاریخ لولیدن بشر برخاک است. تاریخ می‌خوانیم تا عبرت بگیریم و هزارویک پدیده و رویداد و سرگذشت را دوره کرده یا برایمان می‌کنند تا عبرت بگیریم و مرتکب نشویم. اما کدام متجاسر از خواندن سرگذشت دست برون از تابوت اسکندر مقدونی بیداد را نکوهید و واتهاد؟ و کدام رند ترمان با خواندن حکایت شیخ صنعان و دختر ترسا و عشق‌های رنگی که عاقبت‌شان ننگی از بی بود، دست از محبت و عشق‌های کوتاه برداشت که اگر برمی‌داشت صفحات حوادث جریده‌ها چنین دیده و پروییمان نبود. از این مرض هولناک هم کمی که بگذرد؛ هیچ کس هیچ در خاطر نخواهد داشت و عبرتی هم ذخیره خاطر نخواهد کرد. در و پاشنه همان خواهد بود که بود، که اگر غیر از این بود آدمیان همان فردای برادرکشی ابتدایی چنان عبرت می‌آموختند که به روایت خیام نشاپور «بوت به تو خود نماندی از دگران...» پس ندان انتظار ارزانی و ارزنی را هم اکنون اخته کنی که یاس رو به فزونی به‌بار خواهد آورد... مراقب جان شیرین خود و دیگران باشیید و باشیم که این گرانبها را در این روزهای یغمای عمر در اقصای عالم به نیکی قدر می‌دانیم و ارج می‌نهیم.

### یادداشت ۲



▲ **دکتر صلاح‌الدین هرسنی**  
کارشناس مسائل بین‌الملل

چرا از سلبریتی‌ها خبری نیست؟

وقتی در پی حادثه زلزله کرمانشاه و قصر شیرین تعللی از سوی دولت در کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان آن مناطق صورت گرفت، جدای از کمک‌های مردمی برخی از سلبریتی‌ها همان نخبگان و سرآمدان علمی، هنری، فرهنگی و ورزشی آستین همی بالا زده و با فراخوان کمک و اعلام شماره حساب، تلاش داشتند تا سهم و نقش خود را در پایان دادن بخشی از رنج و مصیبت این آسیب‌دیدگان ادا کرده باشند.

البته فراخوان این سلبریتی‌ها در مقابل فراخوانی که دولت و نهادهای مالی کشور برای جمع‌آوری کمک‌های نقدی داده بودند، مورد استقبال بیشتر و گرم‌تر مردم قرار گرفت به گونه‌ای که مبالغ قابل توجه و چشمگیری جمع‌آوری شد. اگر چه سهم این سلبریتی‌ها در جمع‌آوری کمک‌های نقدی توانست تا میزانی در کمک‌رسانی و آبادسازی آن مناطق زلزله‌زده موثر واقع شود، اما دولت اجازه نداد که فراخوان این سلبریتی‌ها در جمع‌آوری کمک‌های نقدی ادامه یابد. به‌رغم همه منعی که این سلبریتی‌ها برای فراخوان کمک‌های نقدی از سوی دولت در ماجرای زلزله کرمانشاه شده بودند، اما آنها در سیل بهار ۱۳۹۸ هم نقش‌آفرینی کردند و بار روانی با توجه به انتظاراتی که مردم از این افراد دارند، کافی نیست. پایان آنکه مسئله بی‌اعتمادی به دولت است که تعدادی از سلبریتی‌ها عرصه موسیقی، کنسرت‌هایی را برای کاهش بار روانی این وضعیت خوفناک رایگان به اجرا در آورده‌اند. اما آیا چنین حرکتی کافی است؟ مشاهدات میدانی نشان می‌دهد آنهایی که آوازه و شهرت خود را مدیون حمایت همین مردم سرزمین بوده‌اند، همه در کشور حضور دارند، اما نه از آنها آبی گرم شده و نه سر کیسه‌ای از آنها شل می‌شود. اگر این دسته از هنرمندان یا چه‌بره‌های معروف می‌دانند که شهرت و قبولی خود را مرهون حمایت مردم خود هستند، پس لازم است که وارد عمل شوند. صرف کاهش بار روانی با توجه به انتظاراتی که مردم از این افراد دارند، کافی نیست. پایان آنکه مردم در مدیریت بحران‌ها، بیشتر است. زلزله کرمانشاه و سیل گسترده بهار ۱۳۹۸ تاییدی بر این ادعاست. از منظر انگیزه و هدف، علت اصلی ورود این سلبریتی‌ها در این دست از حوادث، ناشی از نوع‌دوستی و لزوم هم‌نوایی با آلام و دردهای حادثه‌دیدگان است، ضمن آنکه این افراد خود را هم‌جنس مردم می‌دانند و به این اندازه از درک و فهم رسیده‌اند که با تشویق‌ها و حمایت‌های معنوی این مردم بوده که آنها توانسته‌اند

معتوی این مردم بوده که آنها توانسته‌اند